

## بررسی مقوله امنیت در سیاست خارجی ج.ا. ایران با نگاه به خطبه‌های نهج‌البلاغه (با تاکید بر انقلاب اسلامی)

محسن اسلامی<sup>۱</sup>، محمدعلی جمالی‌پور<sup>۲</sup>

### چکیده

عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها از دیدگاه اسلام ناب محمدی (ص) دور نمانده و یکی از مهمترین بخش‌های این آئین محسوب می‌گردد. امام علی (ع) به همراه کتاب منحصر به فرد خود که از اسلام و قرآن کریم نشأت گرفته شده، ادامه دهنده شیوه و آئین حکومت‌داری در اسلام هستند. ایشان که در سخت‌ترین شرایط دوران امامت خود نمونه بارزی از سیاست‌های داخلی و خارجی را نسبت به مردم و دول دیگر عرضه داشت؛ با جمع‌آوری تمامی این عملکردها و آداب و رسوم در نهج‌البلاغه، الگویی برای سرمداران حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی حال حاضر مطرح می‌کند. اصول مکتوب انقلاب اسلامی ایران نمونه بارزی از شیوه حکومت‌داری اسلامی چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی بوده است. در این مقاله سعی نگارنده بر این بوده است؛ تا با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی و با استفاده از سخنان امام علی (ع) و تاکید بر قاعده نفی سبیل و نظریه رئالیسم تدافعی به بررسی مقوله امنیت در سیاست خارجی اسلامی از دیدگاه نهج‌البلاغه با تاکید بر انقلاب اسلامی ایران بپردازیم. فرضیه مقاله این است که، نهج‌البلاغه با الهام از شیوه حکومت‌داری امام علی (ع) می‌تواند به ارائه الگویی برتر در زمینه امنیت در عرصه سیاست خارجی اسلامی بپردازد.

**واژگان کلیدی:** نهج‌البلاغه، روابط بین‌الملل، انقلاب اسلامی ایران، حکومت اسلامی، امنیت

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

<sup>۲</sup> کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس تهران

## مقدمه

تبیین دین بعنوان نیروی جدید تأثیرگذار بر سیاست بین‌الملل به معنای گسست از سنت نظری حاکم بر این عرصه و بنیادگذاری منطق تبیین جدیدی بر محور و مدار دین نیست، بلکه معطوف به جستجوی ابزارهایی برای واکاوی نقش این عامل نوظهور است. تأثیر دین در روابط بین‌الملل را نمی‌توان انکار کرد و نمونه‌های زیادی مانند انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های اسلامی معاصر، برخوردهای مذهبی در سریلانکا، فلسطین، جمهوری یوگسلاوی سابق، کشمیر و همچنین رشد بین‌المللی تروریستی که از انگیزه‌های مذهبی برخوردارند، نقش فزاینده مذهب در روابط بین‌الملل را به اثبات می‌رساند (امیدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۹۵). امروزه بخش عمده‌ای از بازیگران نظام بین‌الملل، پیروان ادیان الهی هستند و البته بخش قابل توجهی از آنها مسلمانند، به همین دلیل می‌توان گفت به خصوص دین اسلام، از طریق پیروان خود بطور مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه روابط بین‌الملل تأثیرگذار است و طبیعی است که نوع و نحوه تأثیرگذاری، به نوع درک و خوانش بازیگران مسلمان از آموزه‌های سیاسی و بین‌المللی اسلام بستگی دارد. نکته‌ای که اساساً غیرقابل انکار است اینکه ادیان عموماً و دین اسلام خصوصاً، بر اخلاق پای می‌فشارند و ترویج و پایبندی به مبانی و اصول اخلاقی را از جمله رسالت‌های مهم خود به شمار می‌آورند. در اینجا نیز عملکرد اخلاقی حاکمان مسلمان در عرصه نظام بین‌الملل، به نوع تلقی و نگرش آنها به چیستی و چگونگی اخلاق موردنظر اسلام در روابط بین‌الملل باز می‌گردد.

اسلام درصدد ساختن جهانی است که همه انسان‌ها بتوانند با تفاهم و تعاون زندگی کنند. تاریخ روابط بین‌الملل در اسلام، میزان گرایش جامعه اسلامی به روابط بین‌المللی و احترام به اصول حاکم بر آن را به خوبی نشان می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) در مورد برقراری ارتباط بین‌المللی اهتمام خاصی داشت. ایمان، قاطعیت، توکل بر خدا و اعتماد به نفس اساس سیاست بین‌المللی آن حضرت را تشکیل می‌دادند. ارسال نامه و سفیر به زمامداران آن روز، به ویژه امپراتوران روم و ایران، از رویدادهای نادر تاریخ روابط بین‌الملل به شمار می‌آیند. در عصر رسالت، اصول و معیارهای دینی در حد رعایت سیادت و کرامت انسانی حفظ می‌گردیدند. این شیوه در دوران خلفا تا حدی محفوظ ماند. نهج‌البلاغه کتابی است که حاوی تمامی اصول اخلاقی حکومت‌داری و دیپلماسی برپایه قاعده نفی سبیل است. امام علی (ع) در زمان امامت خود به بهترین شکل در عرصه داخلی و خارجی، بهترین نمونه حکومت‌داری را به نمایش گذاشت. ایشان چه در زمان سکوت ۲۵ ساله خود ولی تأثیرگذار، و چه در زمان امامت خود با مردم جامعه و دول دیگر رابطه بسیار فعالی داشته است. ما بارها با مرور احادیث و سخنان گرانبهای اندیشمندان ارزش اخلاقی و سیاسی ایشان را مرور می‌کنیم و بارها سیاستمداران اسلامی، از ایشان در روند عملکردی خود الگو گرفته‌اند. هدف از این تحقیق بررسی و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها در روابط بین‌الملل با استفاده از کتاب منحصر به فرد امام علی (ع)

نهج البلاغه است. در این مقاله همچنین پی خواهیم برد که چه تفاوت‌هایی بین اصول روابط بین‌الملل اسلامی و روابط بین‌الملل استعمارگونه خواهد.

### قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل بعنوان یک اصل فقهی، تأثیر فراوانی بر ذهنیت و دستگاه فکری نخبگان دینی - سیاسی و اجرایی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است. براساس این قاعده، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچگونه راهی را برای نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین باز نگذاشته است. مبنای این اصل آیات ۴۱، ۴۳ و ۴۴ سوره نساء و حدیث معتبر اعتلا است. از منظر اسلام، حفظ اعتلا و برتری مسلمانان و نظام حکومت دینی یک اصل اساسی و یک هدف مهم محسوب می‌شود. در دیدگاه فقه اسلامی، خصوصاً فقه امامیه، سلطه و چیرگی دشمنان بر جامعه اسلامی و مسلمانان امری نارواست و برتری کفار بر مسلمین چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح ممکن و پذیرفتنی نیست. باتوجه به این عقیده هرگونه مبادلات و مراوداتی که باعث افزایش گسترش نفوذ غیرمسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد بنحویکه آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع و ناصحیح تلقی می‌شود. تعبیر نفی سبیل در عنوان قاعده برگرفته از قرآن کریم است: (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا)؛ مشهور فقیهان از این قاعده همچون قاعده (لاضرر) جنبه سلبی و<sup>۹</sup> کنترل‌کنندگی نسبت به سایر احکام و قواعد فقهی برداشت کرده‌اند. همچنانکه در قاعده لاضرر مشهور بر آن است که احکام ضرری از سوی شارع مقدس جعل نشده است، در قاعده نفی سبیل نیز برآنند که در روابط میان مسلمان و کافر هیچ حکم یا قاعده که در بردارنده هر نوع سلطه، برتری و امتیازی برای کافر نسبت به مسلم باشد، شرعاً جعل نشده است.

برای مثال، با وجودی که طبق عموماً و اطلاعات ادله معاملات، معاملات اقتصادی با کافران جایز است، ولی در صورتی که معامله با کافر تملک بنده مسلمان را برای کافر نتیجه دهد، باطل است؛ زیرا تملک کافر نسبت به مسلمان از مصادیق بارز سلطه و چیرگی کافر بر مسلمان است. مثال دیگر عدم ولایت پدرانه بر فرزند مسلمان است. در صورتی که پدری مرتد شود ولایت او بر فرزند صغیر سلب می‌شود. خداوند متعال در سوره نساء با صراحت تمام، دوستی و تمایل به بیگانگان را از خصلت‌های منافقان می‌داند و به اهل ایمان سفارش می‌کند که مبادا در تصمیم‌گیری‌های خود، دشمنان اسلام و بیگانگان را بر مومنان ترجیح دهند و این ندای آسمانی را به مسلمانان ابلاغ می‌کند که: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ: ای اهل ایمان! کافران را به جای مومنان دوست و تکیه‌گاه خود قرار ندهید.

استکبار و استعمارگران با ایجاد تفرقه بین ملت‌ها و با استثمار منافع و پایمال کردن حقوق آنها، ارزش بشری را در خدمت هواهای نفسانی مستکبران قرار می‌دهد و کشورهای ضعیف و مردم مستضعف آنها را از این طریق، به زانو درمی‌آورد. این امر شبیه حرکت سلطه‌جویانه فرعون در روی زمین است که اهل آن را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را (بری کنیزی) زنده نگاه می‌داشت. بنابراین او از مفسدان بود (نحل، ۲۳).

روابط نامتعادل و مستکبرانه در قرآن، کفر تلقی می‌شود. در این صورت است که هرگز خداوند بری کافران هیچ تسلطی را بر مسلمانان نمی‌پذیرد. بنابراین، مومنان نباید کافران را سرپرست و دوست خود بگیرند. مومنان نه تنها حق دوستی و پذیرش سرپرستی گروه دشمنان خدا را ندارند، بلکه در راه رضی خدا و حمایت از مستضعفان، وظیفه مبارزه علیه آنان را نیز برعهده دارند. در غیر این صورت، مورد مواخذه قرار می‌گیرند. قاعدتا در نهج‌البلاغه و گفتار و سیاست امام علی (ع) قاعده نفی سبیل به صراحت بیان و رعایت شده است. از آنجا که مبنای سیاست امام علی (ع) پرستش پروردگار است، در تمامی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود، تقوا را نصب‌العین قرار می‌دهد و ذره‌ای به آنچه برخلاف تقوای الهی و اصول مکتب باشد، نزدیک نمی‌شود. به همین دلیل تقوا، واژه‌ای است که بیش از دیگر واژه‌ها در نهج‌البلاغه بکار رفته و امام علی (ع) درباره آن سخن گفته است. او به کارگزاران خود در عرصه سیاست داخلی و خارجی پیشنهاد می‌کند که تقوای الهی را در همه جا مبنای کار و مسیر خود قرار دهند (دانش، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

### نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه بعد از قرآن کریم یکی از ارکان‌های مهم اسلام در عرصه‌های مختلف زندگی شخصی و اجتماعی محسوب می‌گردد. این کتاب که خلاصه‌ای از زندگی سیاسی و اجتماعی امام علی (ع) است. این کتاب مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها، فرمان‌ها، حکمت‌ها و کلمات قصار حضرت علی، امیر مومنان (ع) به عربی می‌باشد. نهج‌البلاغه کتابی است که گویی خداوند متعال الفاظش را با گوهرهای آیات قرآنی زینت داده است. این کتاب شامل حکمت‌هایی است مانند مروارید درخشان و به راستی و صداقت، گویا و سخنران. فرقی بین این کتاب و قرآن مجید نیست. بسیاری از شارحین نهج‌البلاغه جمله معروف کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق را در این مقام یاد می‌کنند. برخی دیگر به این کتاب شریف لقب اخ القرآن داده‌اند و کلمه «اخ» که در اصل لغت به معنی برادر است، در مواردی به معانی مصاحب و همزاد و مانند، بکار می‌رود و پیداست که اخوت نهج‌البلاغه با قرآن به ملاحظه همین معانی مجازی است. یعنی کسانی که می‌گویند نهج‌البلاغه اخ القرآن است، مقصودشان این است که نهج‌البلاغه راهی را پیموده است که قرآن آن را پیموده و بخوبی از قرآن متابعت کرده و قدم جای قدم قرآن نهاده است. در این کتاب مقدس از شیوه حکومت‌داری، رفتار سیاسی

و اجتماعی، تربیتی، آداب و رسوم ملل، رفاقت امیر و فرمانده، صلح و نوع دوستی و داشتن برنامه ریزی برای لحظه لحظه زندگی را در بردارد. نهج البلاغه کتابی است «عربی» که در کشور ادبیات عرب مانند آفتاب نیمروز می درخشد، و صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالییه است. این کتاب مقدس شامل ۲۴۲ خطبه و سخن و ۷۸ مکتوب و رساله و ۴۸۹ کلمه از سخنان گهربار و برگزیده پیشوای پیشوایان روزگار امیر المومنین علی (ع) است. آری، نهج البلاغه گزیده‌ای از گفتار نغز و سخنان پر مغز و گوهرهای شاهوار فکری آن حضرت است (تهامی، ۱۳۸۰: ۹۴).

سخن شیوا و رسا همراه با معانی والا و عاری از کاستی و اختلال و مطبوع طبع، در دل مخاطب تأثیر باران در خاک حاصل خیز را خواهد داشت و خداوند چنان تأثیر و قدرت رسوخ و نفوذی به آن خواهد داد که حتی گردنکشان و زورگویان به آن احترام خواهند نهاد و افراد نادان نیز تحت تأثیرش قرار خواهند گرفت. عامرین عبدالقیس گفته است: سخن هرگاه از دل برآید بر دل نشیند و هرگاه از زبان برآید از گوش فراتر نخواهد رفت. "الا ينظرون الی صغیر ما خلق کیف احکم خلقه و اتقن ترکیبه و فلق، له السمع و البصر و سوی له له العظم و البشر، انظروا الی النمله فی صغر جثتها و لطافه هیئتها لا نکاد تنال بلحظ البصر و لا بمسترك الفكر کیف دبت علی ارضها و صبت علی رزقها، تنقل الجبه الی جحرها تعدها فی مستقرها، تجمع فی حرها لبردها و فی وردها لصدرها مکفوله برزقها، مرزوقها بوقفها، لا یغفلها، المنان و لایحرمها الدیان، ولو فی الصفا الیابس ۱۱ و الحجر الجامس، ولو فکرت فی مجاری اکلها فی علوها و سفلها، و ما فی الجوف من شراسیف بطنها، و ما فی اراس من عینها و اذنها لقصیت من خلقها عجا". یعنی اینکه در مخلوق کوچک او دقت نمی‌کنند؟ چگونه به خلقت‌اش استحکام بخشیده و ترکیب‌اش را استوار ساخته، به او دستگاهی شنوایی و بینایی عنایت کرده و استخوان و پوست کامل داده است (نهج البلاغه، ج ۲: ۹۹). عالی‌ترین پیام‌های سیاسی و اجتماعی در نیکوترین مطالب اخلاقی و فردی، قاطع‌ترین دستورات نظامی در کنار لطیف‌ترین معانی عرفانی، و دعوت به حریت و آزاداندیشی در کنار عبودیت محض، رقم خورده است. آن هنگام که سخن امام علی (ع) در جنگاوری و سلحشوری و شور حماسی به اوج خود رسیده از اشاره به کوچکترین حقوق انسانی و رعایت عدل و قسط غافل نمانده است و آنگاه که زهد و بی‌رغبتی به دنیا و اعراض از این مردار عفن را اولین گام خوشبختی و بهروزی بشر دانسته، در همان حال تامین معاش و محرومیت‌زدایی و فقرستیزی و اجرای عدالت اقتصادی را یک ضرورت قطعی برای جامعه دینی به شمار آورده است؛ چرا که ساختار وجودی انسان جز از این راه به کمال نمی‌رسد. حکومت در دیدگاه نهج البلاغه، همان نگاه قرآن کریم است. علی (ع) در مورد دیدگاه حکومت بارها سخن گفته است. ایشان با خوارج که بر نبود حکومت تاکید داشته مبارزات سختی را گذراند و در مقابل

آنها می‌گوید "لا حکم الا لله" اما به این معنا که اختیار وضع قانون با خداست، زیرا قانون خدا باید به وسیله افراد بشر اجرا شود و مردم را از فرمانروایی چه نیک و چه بد چاره‌ای نیست (دانش، پیشین: ۱۶۸). روابط مسالمت‌آمیز، و دستیابی به صلح عادلانه مورد توجه ویژه نهج‌البلاغه است. اسلام اصل کلی در قبال با چنین کفاری، مقابله به مثل، آن هم به صورت عادلانه، و اجتناب از تعدی و خوی تجاوزگری ترسیم نموده و تأکید می‌کند: "وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ" (بقره، ۱۹۰)؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. در این مقاله سعی شده است با تأکید بر سیاست‌های امام علی (ع) که در کتاب نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده است؛ اصول سیاست خارجی کشورها را بر مبنای اصول اسلامی و کتاب نهج‌البلاغه بررسی شود.

### رنالیسم تدافعی

از آغاز شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل نظریه غالب سیاست جهانی بوده‌اند. در قرن بیستم پس از ناکامی نظریه‌های لیبرالیستی در تبیین و تحلیل رویدادها و تحولات نظام بین‌الملل تئوری‌های رئالیستی حضور چشمگیری در عرصه تئوریک روابط بین‌الملل یافتند. اگرچه می‌توان خط‌مشی این نظریه‌ها را تا دوران باستان نیز مشاهده نمود اما استفاده از این رویکرد به صورت یک رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل از اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰م وارد عرصه روابط بین‌الملل شد. واقع‌گرایی ساختاری یا نئورئالیسم، یک نظریه روابط بین‌المللی است که می‌گوید قدرت مهمترین عامل در روابط بین‌الملل است. ابتدا توسط کنت والز در کتاب تئوری سیاست بین‌الملل در سال ۱۹۷۹، واقع‌گرایی ساختاری به دو دسته تقسیم شده است: واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی دفاعی. واقع‌گرایی ساختاری معتقد است که ماهیت ساختار بین‌المللی به وسیله اصل نظم، هرج و مرج و توزیع توانایی‌ها اندازه‌گیری شده که توسط تعدادی از قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌المللی تعریف می‌شود. اصل نظم آنارشیستی ساختار بین‌المللی غیرمتمرکز است، به این معنی که هیچ قدرت مرکزی رسمی وجود ندارد. از یک طرف، رئالیسم تهاجمی به دنبال قدرت و نفوذ برای دستیابی به امنیت از طریق سلطه است. از سوی دیگر، رئالیسم تدافعی استدلال می‌کند که ساختار آنارشیستی نظام بین‌الملل، دولت‌ها را برای حفظ سیاست‌های سرسختانه و محرمانه برای دستیابی به امنیت تشویق می‌کند. در حقیقت واقع‌گرایی تدافعی به دنبال اصلاح ساختار با استفاده از کاهش تنش بین دولتهاست (Jeffrey, Ibid: 130). خصوصا، واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که عوامل ساختاری به چه میزان محدود می‌شوند. دولت‌های قدرتمند می‌توانند در جهت بهبود رقابت امنیتی کار کنند. دولت‌ها برای رسیدن به هژمونی ساختار را به هم می‌ریزند و تنش را به وجود می‌آورند. واقع‌گرایان بر این باورند که قدرت پول سیاست بین‌المللی است. واقع‌گرایان بر این باورند که قدرت پول سیاست بین‌المللی است. در

رتالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. به عبارت دیگر نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رتالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند. سوال اصلی برای این گروه از رئالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به پیشینه‌سازی قدرت روی آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است. اصرار نگاه مسلط در غرب به ویژه آمریکا برای گسترش طلبانه و فرصت‌طلبانه خواندن حضور ایران در منطقه، باعث می‌شد تا دیپلماسی ایرانی را در ذیل نظریه "رتالیسم تهاجمی" تبیین کنند؛ حال آنکه هیچ کدام از مولفه‌های یک رتالیسم "تهاجمی" از جمله تلاش برای افزایش "قدرت نسبی" خود در شرایط هرج و مرج نظام بین‌الملل و در کنار آن کوشش عامدانه برای کاهش امنیت و قدرت سایر دولت‌ها و یا تعریف ماهیت سیاست بین‌الملل براساس عنصر درگیری و ضروری دانستن وجود آن، در چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌گنجد، بلکه دقیقاً نقطه مقابل آن، یعنی شاخصه‌های "رتالیسم تدافعی" از جمله تلاش برای حفظ "امنیت نسبی" خود و مبنای دانستن عنصر "همکاری" در ماهیت سیاست بین‌الملل، ویژگی‌های اصلی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۴: ۹۴).

### مکتب کپنهاگ

پایان جنگ سرد فرصت تازه‌ای را برای بسط مطالعات امنیتی خارج از چارچوب منازعه دو ابر قدرت فراهم آورد و از لحاظ نظری تأثیری اساسی در کل الگوی امنیت بین‌المللی برجای گذاشت. از جمله مکاتبی که توانست چشم‌انداز متفاوتی را در حوزه مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد ارائه دهد مکتب کپنهاگ بود. این مکتب تلاش کرده است امنیت را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار دهد. بوزان معتقد است که مکتب کپنهاگ خود را برخوردار از روش‌های رئالیستی از فهم روابط بین‌الملل دانسته و پیرامون کاربرد تئوری چندبعدی و ایده جامعه بین‌المللی جهت فهم ساختار معاصر جامعه بین‌المللی و نقش قدرت‌های بزرگ کوشش می‌نماید. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی ساختن و امنیت منطقه‌ای است، که بوزان آن را مرکز ثقل علمی این مکتب می‌داند. مکتب کپنهاگ تنها رهیافتی است که صرفاً مبتنی بر مطالعات امنیتی می‌باشد و همچنین جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل، برای مطالعات امنیتی تلاش کرد و مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک و آن را ذیل مطالعات امنیتی قرار داد. بطور کلی می‌توان پنج مفروضه را بعنوان مفروضات اصلی مکتب کپنهاگ مورد شناسایی قرار داد: امنیت

موسع به جای امنیت مضیق، توسعه سطوح تحلیل امنیت، امنیتی ساختن، تعامل نگرش عینی و ذهنی و در نهایت روش‌شناسی کمی و کیفی.

این مکتب بر سه اصل استوار است:

۱- سطح تحلیل آن جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد.

۲- بخش‌ها و ابعاد امنیت، متعدد هستند و صرفاً نظامی‌گری را شامل نمی‌شود.

۳- در خصوص امنیتی کردن موضوعات نیز دیدگاه خاصی را دنبال کرده و باور به نفی دارد.

امنیت به مفهوم کلی آزادی و رهایی از ترس و احساس ایمنی از هرگونه تهدید، یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها از آغاز زندگی اجتماعی بوده است. ایده امنیت انسانی که در آن احاد جامعه بشری، حریم خویش را از هر تعرض و تهدیدی، آزاد و ایمن حس کنند. آرمان والایی است که انسان‌ها همواره در انتظار نیل به آن هستند. بطوریکه از منظر امام علی (ع) امنیت به مثابه گواراترین نعمت، مایه رفاه زندگی و یکی از اهداف ذاتی و ماموریت‌های اساسی حکومت اسلامی می‌باشد (هرندی جعفری، ۱۳۷۹: ۲۷).

### قدرت سیاسی در نهج البلاغه

حکومت در دیدگاه مکتب اسلام و فرهنگ حکومت علوی از مهمترین ابزارهای نیل جامعه به کمال و تعالی ۱۴ است. از آنجا که حیات بشری در این دنیا، از منظر فرهنگ اسلامی، ابزاری برای رسیدن به کمال است و آنچه برای انسان اصالت دارد، کمال جاویدان است. لذا حکومت نیز می‌تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد؛ زیرا حکومت هم امکانات این رشد و تعالی را بگونه‌ای جامع در اختیار دارد و هم می‌تواند زمینه استفاده از هر نوع امکانی را فراهم سازد. محوری‌ترین اصلی که امام علی آن را مبنای قبول حکومت معرفی می‌کند و آن را برای هر حکومتی لازم می‌داند عدالت است:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُ وَأَعْلَى كَظْهٍ... ظَالِمٍ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ أَلْقَى تُحْبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا (علی نقی فیض الاسلام، نهج البلاغه خطبه ۳)؛ و اگر خداوند از عالمان پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم‌پارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده آرام و قرار نگیرند، بی‌درنگ رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می‌کشیدم.

و انَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاهِ اسْتِقَامَةُ الْعَوْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظَهْوَرُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ وَ أَنَّهُ لَا تَنْظَهُرُ مَوَدَّتِهِمُ الْإِسْلَامِيَّةِ صُدُورِهِمْ وَ لَا يَصِيحُ نَصِيحَتِهِمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاهِ أُمُورِهِمْ وَ قَلَّهْ اِشْتِعَالِ دَوْلِهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ سیاست در اندیشه علی (ع) به مفهوم هدایت و رهبری است. سیاست، تدبیر امور و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای اصلاح مردم با هدایت ایشان در جهت خوشبختی این جهانی و



سعادت آن جهان است. چنانکه امیرمومنان علی (ع) سیاست درست و نیکو را مایه راستی و درستی و برپایی مردم دانسته و فرموده است: حسن السیاسه قوام الرعیه - نیکویی سیاست برپا دارنده مردم است.

از نظر امام علی (ع)، عرصه سیاسی حکومت حق محور، عرصه‌ای شایسته سالار است که در آن همه افراد جامعه باید موقعیت مشارکت در حکومت را داشته باشند؛ و حکومت بر اراده و حضور آنان متکی است. آن حضرت (ع) به حکومت، به مثابه وسیله‌ای برای خدمت به مردم نگاه می‌کند. پرهیز از خودکامگی و تأکید بر مشاوره با مردم، وجه بارز حکومت آن امام (ع) است. در این حکومت، از عامه مردم به مثابه ستون دین و سپر محکم در برابر دشمنان یاد می‌شود. امام علی (ع) ارزش فوق‌العاده‌ای برای ضرورت جلب حسن ظن مردم قائل است، و از آنجا که قدرت سیاسی برخاسته از مردم است، مردم حق دارند بر روند اجرای امور در حیطه مبانی و احکام اسلامی نظارت کنند. حکومت وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های شخصی نیست، حاکم اسلامی نباید مسند حکومت را وسیله نردبان افتخار در جهت امیال شخصی و نفسانی خود قرار دهد؛ زیرا اسلام چنین حاکمانی را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهد، چنانکه امام علی (ع) در نامه‌ای به اشعث بن قیس فرماندار خود در آذربایجان می‌نویسد: «حکمرانی برای تو وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی در دست توست و تو از سوی مافوق خود تحت مراقبتی به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش برای من، از حکومت بر شما محبوب‌تر است. مگر اینکه با این حکومت حقی با به پا دارم یا باطلی را دفع کنم. در اسلام حکمرانی،<sup>۱۵</sup> بیشتر هدایت کردن است تا قدرت‌نمایی. حکومت قبل از اینکه ریاست باشد خدمتگزاری است». چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «در آئین اسلام مسند حکومت شایسته کسی است که قدرت استفاده از ایمان و تخصص را در مقام اجرا داشته باشد. امیرالمومنین در نامه به مالک اشتر، یکی از شرایط واگذاری مسئولیت‌ها را «کفایت» می‌داند و می‌فرماید: ای مالک در بکارگیری کارگزارانی که باید زیر نظر تو کار کنند هیچ‌گونه واسطه و شفاعتی را نپذیر مگر شفاعت «کفایت» و امانت را». در اندیشه علی (ع) سیاست به هیچ‌وجه به مفهوم قدرت‌مداری، خودرأیی، تحکم و تجبر نیست، بلکه تدبیر صحیح امور در جهت خدمت به مردم، تحقق عدالت و فراهم کردن زمینه تربیت است. از این‌رو، امام علی (ع) زمامداران قدرت‌مدار و خودکامه را، سیاستمدار و شایسته قرار گرفتن در جایگاه سیاست مردمان نمی‌داند، لذا در نامه‌ای به معاویه، این مفهوم را چنین بیان می‌کند:

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ؟ بَغَيْرِ قَدَمِ سَابِقٍ وَشَرَفِ بَاسِقٍ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَاقِبِ الشَّقَاءِ؛ وَأَحْذِرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غَرَّةِ الْأَمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۲)؛ از دیدگاه امام علی (ع) قدرت و سیاست منشا الهی داشته و برخلاف دیدگاه امروزی، ابزار و وسیله‌ای در جهت کمال انسانی می‌باشد و همچنین منابع قدرت سیاسی از نظر ایشان خداوند، مردم، دانش، و ایدئولوژی حق می‌باشد.

علی (ع) در نهج البلاغه قدرت واقعی و ایمن‌بخش را قدرتی می‌دانند که درون‌زا بوده و بر توانمندی‌های داخلی و مناسبات صحیح فی‌مابین نظام سیاسی و مردم تکیه داشته باشد و بر این اساس مکرراً از ضرورت به دست آوردن قدرت درون‌زا سخن گفته‌اند. بی‌شک ایستادگی لازمه نظام جمهوری اسلامی در برابر تندبادهای دشمنی‌های نظام سلطه و بالندگی و درخشندگی آن مدیون همین توجه به مولفه‌های درونی قدرت و اجتناب از چشم داشتن به دست دیگران است اما واکاوی سخنان امیرمومنان و توجه به آنها می‌تواند مسیر رفته را تقویت و از افتادن در ورطه‌های توهّم دستیابی به قدرت عاریتی که قدرتی پوشالی است جلوگیری نماید. تمامی روابط فردی و اجتماعی انسان، مبتنی بر "حق و حقوق" می‌باشد؛ منتهی مهم است که "حقوق" مبتنی بر چه علم، حکمت و هدفی تعیین و وضع می‌گردد و چه کسی حق دارد، حق و حقوق انسان و شئون متفاوت زندگی او، از جمله سیاست و حکومت را تبیین و وضع کند. در نظام الهی، تعریف وجود و بالتبع تعیین و وضع حدود و حقوق، با خالق انسان و عالم هستی است که "علیم، حکیم و رب" است؛ در نظام استکباری، تعریف حقوق برای انسان، جامعه، سیاست، حکومت، روابط و تعاملات، با "قدرت" است (دیکتاتوری). خواه این قدرت را به صورت مقطعی از یک اکثریتی گرفته باشد، یا از ثروت، یا از زور (شیرودی، ۱۳۸۸: ۶۵).

### دیپلماسی و مذاکره

ادع الی سبیل ربک و بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن إن ربک هو اعلم بمن ضلّ عن سبیلہ و هو اعلم بالمهتدین (نحل، ۱۲۵). شرایط جدید نظام بین‌الملل سبب گردیده تا عناصر و مولفه‌های نوظهوری در ساختار نظام بین‌الملل نقش ایفا نمایند. پایان یافتن جنگ سرد، اولویت‌های امنیتی کشورها و تحول مفهومی امنیت که امروزه به صورت جهانی تعریف می‌گردد، توجه بیشتر به اقتصاد در سیاست‌های جهانی، مطرح شدن بازیگران جدید و اهمیت یافتن افراد و نهادهای غیردولتی در جهان، موجب شده است تا کشورها برای تأمین منافع ملی خود علاوه بر روش‌های گذشته، ابزارها و راه‌های جدیدی را بکار بگیرند که مهمترین آن را می‌توان بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی دانست. اسلام راستین خواهان صلح و گفتگو و ترقی بشر و آبادانی دنیا و آخرت اوست. حال آنکه حتی به اعتراف امثال برژینسکی و کیسینجر، منافع آمریکا یا در واقع همه مستکبران عالم منوط به دنیایی متشنج و بحرانی است، هرچند تبلیغات آنان سعی در قبولاندن خلاف آن دارند و با تمهیدات و تبلیغات وسیع که امام خطر آن را بدتر از جنگ می‌داند - می‌خواهند تمامی تشنجات و بحران‌ها و کشارهایی که خود می‌کنند به اسلام و مسلمانان نسبت دهند و آنان را مقصر قلمداد کنند. در واقع، تحولات نظام بین‌الملل و روندهای جدید جهانی، دیپلماسی را نیز متحول کرده است، بگونه‌ای

که در کنار کاربرد دیپلماسی سنتی که از دیرباز وجود داشته است، امروزه اشکال جدید دیپلماسی، به ویژه دیپلماسی عمومی در راستای تحقق منافع ملی کشورها بکار می‌رود.

اصولاً رفتار سیاسی پیامبر اسلام در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بوده و این شیوه رفتار در آغاز رسالت و پس از مهاجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی و نیز در فتح مکه ادامه داشته است. پیامبر این شیوه را بعنوان یک دستور برای تمامی سفیران خود نیز ملحوظ می‌داشت و سفیرانش موظف بودند به دعوت و دیپلماسی را بر شیوه‌های دیگر مقدم بدانند. از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود: یا علی با هیچکس جنگ مکن، مگر اینکه اول او را به اسلام دعوت کرده باشی (هادیان، ۱۳۹۰: ۳). دیپلماسی و مذاکره میان واحدهای دولتی و غیردولتی در ابعاد مختلف داخلی، منطقی‌های جهانی سابقه‌ای به درازای عمر بشری دارد و همواره در طول تاریخ برقرار بوده است. این مقاله درصدد بکارگیری نظریه‌های، نو واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری برای تحلیل تحول مفهوم دیپلماسی در روابط بین‌الملل است. هدف بررسی و نشان دادن امکان و چگونگی بکارگیری نظریه‌های فوق بعنوان چارچوب مفهومی برای تبیین مفهوم دیپلماسی هست (رضایی و حسینی، ۱۳۹۵: ۲). دیپلماسی وسیله‌ای است که از طریق آن کشورها در سرتاسر جهان راه خود را برای برقراری روابط صلح‌آمیز بکار گیرند. وظیفه اصلی دستگاه دیپلماسی محافظت و مراقبت

از منافع ملی است. ارتقاء روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حل اختلافات بین‌المللی در راستای ۱۷  
اعتلای دیپلماسی و شکوفایی کشور است. دیپلماسی و رفتار سیاسی در جوامع جهانی از گذشته تاکنون دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای بوده و رفتار دیپلماتیک دولتمردان و سیاستمداران در روابط بین‌المللی از این جایگاه معنا و تبلور یافته است. دین اسلام آئینی است که نه تنها به مباحث ایمانی و اعتقادی شخص توجه داشت بلکه برای تمامی شئون زندگی انسانی اعم از فردی و اجتماعی برنامه و راهکار ارائه داده است. بر همین اساس تبیین و تحلیل این جایگاه از منظر اسلامی نیز قابل بررسی بوده، بگونه‌ای که پیامبر گرامی اسلام (ص) که پیام‌آور و الگوی بسیار اساسی در تمامی شئون زندگی اعم از مدیریت، حکومت و سیاست می‌باشد به اهمیت این جایگاه پرداخته و در سیره و رفتار سیاسی خویش در روابط خارجی نقش دیپلماسی پر رنگ‌تر از مفاهیم دیگر معنا نموده است. هدف استراتژیکی اسلام، هدایت و دعوت ملل دیگر به پیروی از مسیر حق می‌باشد، به همین دلیل پیامبر اسلام (ص) قبل از هر جهاد و مبارزه، مکرراً سفیران خود را برای دعوت طرف مخالف به حل مسئله از راه‌های گفتگو می‌فرستادند. صفحات تاریخ گواه این مدعا می‌باشد، قرآن نیز بارها به این امر اشاره نموده و می‌فرماید: «وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا؛ و پیامبر دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک است.» هدف از دعوت ملل دیگر اساساً رهایی آنها از گرفتاری در چاه ضلالت می‌باشد. در عصر جدید در روابط خارجی هر دولتی مهمترین انگیزه، تأمین و توسعه منافع ملی است و

دیپلماسی چه سنتی، چه نوین و عمومی، بعنوان ابزار تحقق آن به حساب می‌آید؛ اما هدف در سیاست خارجی دولت اسلامی، متفاوت از آن هدف متعارف است. در نگرش اسلامی، هدف اساسی تأمین و تقویت منافع بشر و در حقیقت، اعتلای بشریت است؛ زیرا بر مبنای این نگرش، منافع ناشی از اعتلای بشریت آن قدر زیاد است که باعث انتفاع کشور اسلامی نیز خواهد شد. دیپلماسی اسلام بر مبنای توحید، اصل دعوت همگانی، اصل عدالت، اصل وفای به عهد، اصل نفی سیل، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها و اصل تولی و تبری مبتنی است.

روابط بین‌الملل در سیره سیاسی پیامبر اسلام (ص)، مبتنی بر دعوت به توحید، از بستر اخلاق و احترام به کرامت انسانی شکل گرفته است. الگوگیری از سیره اخلاق‌محور رسول گرامی اسلام، در تعاملات بین‌المللی، برای مسلمانان امر ضروری است امروز که دنیا را خشونت و افراط، قتل و وحشی‌گری و قساوت و سنگدلی و لگدمال کردن حرمت خون، آبرو و ناموس مسلمان فرا گرفته و بدبختانه این قساوت‌ها همه از سوی مسلمان - نماهای افراطی و در برابر مردم بی‌دفاع و مسلمان انجام می‌گیرد، با اذعان به اینکه دست‌های پشت پرده‌ای، فرقه‌های گمراه را با نام و نشان دروغین اسلامی وارد عرصه می‌کنند.

مردم امت واحده بودند؛ پس خداوند پیامبران را برای بشارت فرستاد و با آنان کتاب را به حق نازل کرد تا در آنچه مردم در آن اختلاف کرده بودند حکم کند؛ اما اختلاف کنندگان درونی، اختلاف‌شان به سبب بغی بود، آن هم پس از آمدن دلایل روشن (بقره، ۲۲). اهمیت صلح از دیدگاه امام و سیاست صلح‌خواهانه آن حضرت بعنوان یک سیاست استراتژیک و نه مقطعی مطرح گردید و شواهدی برای آن اقامه شد. در بخش دیگر، مبانی و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی از نظر امام (ع) به بحث گذاشته شد و اموری نظیر اصل دعوت، حمایت از محرومان و تلاش برای وحدت امت اسلامی ذیل مبانی سیاست خارجی و عناوینی چون صدور ارزش‌های اسلامی، اصلاح روابط اجتماعی و ایجاد امنیت بعنوان اهداف کوتاه مدت برای رسیدن به اهداف غایی و بلند مدت که همانا سعادت و کمال دنیوی و اخروی بشر است، مطرح گردید (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳). اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملت‌ها را، بی‌گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه، به سمت تعالی سوق داده و در بعد اعتقادی، اخلاقی و عملی هدایت می‌کند، و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد. اسلام در بعد سیاسی، کشورها را در همه زمینه‌ها، بدون تشبث به دروغ و خدعه و توطئه‌های فریبنده، به اداره و تمشیت حکومت سالم هدایت می‌کند؛ و روابط را با کشورهای دیگری که به زیست مسالمت‌آمیز و خارج از ظلم و ستمکاری متعهد هستند محکم و برادرانه برقرار می‌کند.

اقتصاد را به صورتی سالم و بدون وابستگی، به نفع همگان، در رفاه همه مردم، با اهمیت به مستمندان و ضعیفان، بارور می‌کند؛ و برای رشد بیشتر کشاورزی و صنعت و تجارت کوشش می‌نماید. و در بعد نظامی، به

همه کسانی که صلاحیت دفاع از کشور را دارند برای مواقع اضطراری تعلیم نظامی می‌دهد؛ و در این مواقع بسیج عمومی اختیاری و احياناً اجباری می‌کند؛ و در حال عادی برای دفاع از مرزها و تنظیم شهرها و ایمنی جاده‌ها و حفظ نظم و انتظام، نیروی مومن ورزیده تربیت می‌کند. رویکرد امام (ع) به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی، عمدتاً در چارچوب رویکرد قرآن به این پدیده مطرح می‌گردد. از دیدگاه قرآن هر چند منازعات اجتماعی و حالت تخاصم همواره در کنار نوعی صلح و سلم با زندگی اجتماعی انسان همراه است؛ اما از آنجائیکه این تخاصم عمدتاً برخاسته از غرایض و خواسته‌های منفی آدمی است که در چهره حسادت، تنگ‌نظری و انحصارگرایی نمود می‌یابد، قرآن کریم در موارد متعدد رسالت انبیای الهی به خصوص نبی خاتم (ص) را به نفی این پدیده‌ها گوشزد می‌کند. در یک تصویر کلی می‌توان گفت: هر نوع تخاصم، جدال و جنگ در جوامع انسانی نمودی است از زندگی اهل جهنم که مردان الهی وظیفه خود می‌دانند تا این جوامع را به زندگی اهل بهشت که همان صلح و سلم و همزیستی است حرکت دهند. مذاکره، در روابط خارجی دولت اسلامی از اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. این اهمیت بگونه‌ای است که هیچ جنگی از سوی رهبران دینی تجویز نگردیده مگر اینکه قبل از آن روند مذاکره دنبال شود. اصل جهاد، هیچگاه بعنوان یک ابزار نخستین بالبداهه و قبل از دعوت به مرحله اجرا گذاشته نشده است. امام علی با تاکید بر این شیوه اجرایی، می‌فرمایند: پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود یا علی با هیچکس جنگ نکن مگر اینکه اول او را به ۱۹ اسلام دعوت کرده باشی. اهتمام امام به شیوه مذاکره تا جایی است که نه تنها قبل از آغاز جنگ که حتی در حین جنگ هم این شیوه را دنبال می‌کند.

باید توجه داشت که امام علی (ع) حدود ۱۴ قرن پیش، روند تعاملات دیپلماسی عمومی را در سیاست-گذاری‌های خویش بعنوان یک اصل سیاسی مدنظر قرار داده بودند. بر این اساس مطالعه اندیشه امام علی (ع) در زمینه مورد بررسی چارچوبی مدون از تنظیم دستورکار دیپلماسی عمومی در گفتمان اسلامی ارائه می‌دهد. شناخت شاخص‌های دیپلماسی عمومی در اندیشه امام علی (ع) علاوه بر ارائه دستورکار مدون فرآیند دیپلماسی عمومی در اسلام، تفاوت‌های دیدگاه اسلامی و غربی را نیز در زمینه مورد بررسی مشخص می‌کند. در روابط خارجی اسلام و سیره سیاسی رسول اکرم (ص) اصل دعوت با محوریت توحید یکی از اصول سیاسی و مورد تأکید بسیار است، در قرآن کریم خدای متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (آل عمران، ۶۴).

«کی» از کسانی که کاملاً به این راه آگاه است ولی دینداری او را از فریب بازداشته، شخص امیر المومنان (ع) است. ایشان در تمایز بین ویژگی‌های سیاست علوی و اموی اینگونه اظهار نظر کرده‌اند: و الله ما معاویه با دهی

منی و لکن انه یغدر و یفجر و لولا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناسبه: خدا معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه او نیرنگ و فجور است و اگر نیرنگ ناخوشایند نبود، زیرک‌تر از من کسی نبود (هادیان، پیشین: ۱۵).

### امنیت در نگاه اسلام و نهج‌البلاغه

مفهوم امنیت بطور جامع در دوران پس از جنگ سرد پیشرفت کرد، که معمولا بعنوان تغییر پارادایم دوطرفه به نظم جهانی یکجانبه توصیف می‌شود. این پدیده جهانی شدن را بعنوان فاکتور مهمی برای اتصال نهادهای دور و تثبیت تجارت و تجارت جهانی به ارمغان آورده است. جهانی شدن حس منحصر به فرد یکنواختی را در هر حوزه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زندگی بشر شکل داده است و به طرز شگفت‌انگیزی درک سنتی دولت مادری و درک تهدید بطور همزمان مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. امنیت یک مفهوم پیچیده و مناقشه برانگیز است که شدیداً با احساسات در آمیخته و عمیقاً متأثر از ارزش‌هاست. بسیاری افراد معتقدند مساله امنیتی هنگامی به وجود می‌آید که فردی یا گروه تبهکاری یا دولتی، استقلال و یا جان دیگری را تهدید می‌کند. امنیت یک ضرورت اساسی برای وجود افراد و بقای هر کشوری است. با این حال مفهوم امنیت طیف وسیعی از دیدگاه‌های متضاد را مطرح می‌کند. همه چیز را می‌توان در محیط امنیتی بین‌المللی مورد توجه قرار داد. جهان در حال تبدیل شدن به شفافیت و کمتر قابل پیش‌بینی است؛ زیرا قدرت‌های جغرافیایی و اقتصادی جدید ظهور کرده و تعادل قدرت بین‌المللی تغییر کرده است. علاوه بر بازیکنان جدید، مسائل جدید نیز پیش می‌آیند و در حال حاضر بطور فزاینده‌ای دستورکار امنیت بین‌المللی را تعیین می‌کنند. امنیت داخلی و خارجی دیگر نمی‌تواند به آسانی از یکدیگر جدا شود.

امنیت در نگاه سنتی متأثر از پنداشت سلبی بوده و تنها راه رهایی اهمال خشونت و کاربست قوای قهریه است. در نگاه مدرن این رویکرد سلبی به نگرش ایجابی و چندبعدی تغییر کرد. چنین نگرشی نتیجه منطقی تشکیل دولت‌های مدرن براساس مفهوم حاکمیت است که اقتدار در چارچوب مرزهای ملی و استقلال در روابط خارجی را معنادار ساخته‌اند. حاکمیت بعنوان مهمترین مفهوم و محور اساسی نظریه دولت مدرن دلالت بر حق انحصاری دولت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع دارد، که از یکسو ناظر بر کسب قدرت و توانمندی داخلی و از سوی دیگر ناظر بر کسب استقلال و اقتدار بین‌المللی است. امنیت جانی و حفظ جان انسان‌ها، یکی از ابعاد مهم امنیت است که در قرآن کریم بدان توجه و عنایت فراوان شده است. همچنین امنیت اقتصادی و لزوم برخورداری انسان‌ها از روزی حلال، گوارا و توأم با آرامش از جمله امور مهمی است که مورد توجه قرآن کریم می‌باشد. علاوه بر اینها، امنیت در قرآن کریم لازمه و زمینه‌ساز عبادت کامل خداوند توسط انسان‌ها (امنیت عبادی) شناخته شده است.

ریشه لغوی امنیت از واژه مجرد امن و با مشتقاتی مانند استیمان، ایمان، و ایمنی است و آن را به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف، تفسیر، تعریف ترجمه کرده‌اند. از سوی دیگر امنیت از موضوعات بسیار مهمی در قرآن کریم و روایات است. در آیه ۵۵ سوره نور یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند و استخلاف صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت بیان کرده‌اند. بنا به آیه "و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً: ابراهیم هنگام بنا نهادن کعبه به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست که آن سرزمین را از نعمت امنیت برخوردار گرداند". با نگاهی به تاریخ حکومت‌ها در می‌یابیم که امنیت و عدم امنیت در گرو توجه و حساسیت حکومت و حاکمان بوده است. حضرت وقتی از جنگ نهروان مراجعت می‌نمود به مردم این ثبات سیاسی و امنیت را متذکر گردید و فرمود: "الا و انّ اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی‌امیه فتنه عمیاء مظلّم عمّت خطّتها و خصّت بلیّتها: آگاه باشید، همانا ترسناک‌ترین فتنه در نظر من، فتنه بنی‌امیه بر شماست، فتنه‌ای کور و ظلمانی ... به خدا سوگند بنی‌امیه بعد از من برای شما زمامداری بد خواهند بود. آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی دارند و از شما کسی باقی نگذارند جز آنکس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدان‌ها نرساند".

۲۱ امام علی (ع) در نهج‌البلاغه جهت امنیت ملی اهمیت خاصی قایل است و از این‌رو بسیاری از سخنان ایشان بر پایه حفظ امنیت سرمایه‌های وجود انسان اعم از جان و مال و آبرو و ناموس آن قرار داده است که با توجه به خطبه‌ها و حکمت‌های آن حضرت در خصوص امنیت ملی می‌توان آنها را راهگشا دانست و در زندگی فردی و اجتماعی پیاده کرد. آن حضرت که پرورش یافته مکتب نبوی و وحی است، انسان معمولی نیست بلکه نشان از انسان کامل و متعالی دارد و جالب‌تر اینکه ایشان در هر زمینه‌ای از امنیت که مردم را بیم داده یا بر حذر کرده‌اند خود نیز رعایت کرده است. امیرالمومنین علی (ع) در حدیثی فرموده‌اند: بدترین جا برای سکونت جایی است که ساکنین در آن امنیت نداشته باشند. همانگونه که از این احادیث دانسته می‌شود از نظر اولیای الهی که رهبران حقیقی بشریت می‌باشند، مسأله امنیت از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی موضوع عدالت نیز که خود در ردیف والاترین ارزش‌های الهی و انسانی قرار دارد نسبت به آن در درجه دوم قرار دارد، چراکه تا امنیت و آرامش در جامعه‌ای برقرار نباشد، برقراری عدالت نیز امری محال و غیرممکن خواهد بود. امام علی (ع) فرمود: "لا یحلّ لمسلم ان یروع مسلماً؛ روا نیست برای مسلمان که مسلمانان را بترساند".

در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه، امیرالمومنین علی (ع)، به نکوهش "اشباه رجال" کودک فکر و حمله اندیشی می‌پردازد، که از جهاد احتراز و دوری می‌کنند؛ مردمی که در خانه‌هاشان می‌نشینند تا دشمن به سراغشان آید؛ مردمی که برای جهاد امروز و فردا می‌کنند تا سیل غارت‌گران موجبات سقوط شهرشان را فراهم آورد؛

مردمانی که وقتی دشمن به زنی تعرض می‌کند و خلخال و دستبند او را به یغما می‌برد، به خواهش و تمنا در برابر دشمن غدار اکتفا می‌کنند؛ مردمانی که علیرغم اصرار دشمن بر باطلش، بر حق خود مصمم نیستند؛ مردمانی که با این مشی و روش، خوار و ذلیل هستند. امنیت سیاسی به معنای رهبری جامعه به سوی خیر و صلاح است و امیرالمومنین در بازگشت از صفین این نعمت را چنین متذکر مردم شدند: "والناس فی فتن انجدم فیها حبل الدین و تزعزت سواری الیقین و اختلف النجر و تشقت الامم: خداوند پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. اصول دین اختلاف داشتن و امور مردم پراکنده بود. راه‌هایی و دشوار و پناهگاهی وجود نداشت. چراغ هدایت بی‌نور و کوردلی همگان را فراگرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید. چراغ هدایت بی‌نور و کوردلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید" (نهج-البلاغه، خطبه ۲).

"و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک: مقصود ما از قبول حکومت، باز گرداندن نشانه‌های دین و اصلاح آشکار در شهرها و امنیت بندگان ستم‌دیده است". حکومت بدون امنیت، حکومت نیست و یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مقولات هر حکومتی، تأمین و برقراری امنیت برای مردم و دفاع از حقوق آنها است. امنیت سنگ زیربنای حیات فرد و جامعه است و پیش شرط هرگونه توسعه و رشد و رفاه و ارتقای مادی و معنوی به حساب می‌آید. از بیان امام علی (ع) در مورد ضرورت حکومت این معنا به خوبی استفاده می‌شود. حضرت در پاسخ به شبهه خوارج که می‌گفتند "لا حکم الا لله" فرمود: "لابد للناس من امیر برّ او فاجر و یقاتل به العدو و تأمن به السبیل و یؤخذ به للضعیف: به ناچار برای مردم امیری لازم است؛ خواه نیکوکار یا بدکار، تا به وسیله او با دشمن جنگ شود و راه‌ها امن گردد و حقوق ضعفا از اقویا گرفته شود و نیکوکاران در رفاه باشند و از شر بدکاران آسایش داشته باشند.

امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر درباره نقش نیروهای نظامی در استقرار امنیت فرمود: «اما سپاهیان و نیروهای مسلح با اذن پروردگار حافظان و پناهگاه رعیت، زینت زمامداران، عزت و شوکت دین و راه‌های امنیت می‌باشند. قوام رعیت جزء توسط این گروه ممکن نیست. امیر مومنان در سال ۳۶ هجری قمری در نامه به یکی از فرماندهان می‌فرماید: اگر در سایه فرمانبرداری باز آیند، این چیزی است که ما خواستاریم و اگر حوادث و پیشامدها آنان را به جدایی و نافرمانی کشید، باید به یاری کسانی که از تو فرمان می‌برند به خلاف اینکه فرمانت نمی‌برند برخیزی. تنظیم سپاه و رسیدگی همه‌جانبه به ایشان، برای تأمین امنیت مرزها است و حضرت (ع) در اینباره، در نامه ۵۳ به مالک اشتر سفارش می‌فرماید: "فالجنود باذن اللّٰه، حصون الرعیّة، وزین الولاة، وعزّ الدّین، وسبل الامن ولیس تقوم الرعیّة الاّ بهم: سپاهیان به فرمان خدا، مردمان را دژی



استوارند، و والیان را زینت و وقار، دین به آنان ارجمند است و راه‌ها بدانان امن، و کار مردمان جزء با سپاهیان قرار نگیرد" (نهج البلاغه، ۱۳۱).

از منظر حضرت علی (ع) هدف اولیه تشکیل این گروه‌ها حفظ تمامیت ارضی و تضمین امنیت داخلی و خارجی است. آن حضرت گروه‌های امنیتی و نظامی را همچون دژی استوار و سنگری مستحکم برای مردم، و نه برای حاکم، در نبرد با متجاوزان و زورگویان و همچنین در پشتیبانی از حق استقلال و آزادی آنان و نیز ضامنی بر امنیت و آسایش مردم در کار و زندگی و انجام وظیفه می‌داند. لازمه یک حکومت مطلوب دینی آن است که به این مقوله توجه ویژه داشته و امنیت با تمام ابعادش را برای افراد جامعه فراهم کند (احمدی، ۱۳۶۹: ۱). از مهمترین موانع قرب الهی مدعیان دروغین هستند، حضرت این رسالت را در جمع مردم مدینه چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: آگاه باشید که من با دو کس پیکار کنم: یکی کسی است که چیزی را ادعا کند که حق او نباشد و دیگر کسی که از ادای حقی که به گردن آن است سر برتابد (خان-احمدی، ۱۳۹۱: ۲۳۴).

"أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ. وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ: هر چه خدا بر تو فریضه کرده است، ادا کن و درباره خواص خویشاوندان و از افراد رعیت، هر کس را که دوستش می‌داری، انصاف را رعایت نمای. که اگر نه چنین کنی، ستم کرده‌ای و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود. و خدا با هر که خصومت کند، حجت‌اش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از اینکار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نکند و خشم خدا را برنیزد، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

## انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، به اشکال مختلف، همه نظریه‌های مهم و مطرح در زمینه انقلاب را به نقد کشیده و از اینرو همه نظریه‌پردازان به این نتیجه دست یافته‌اند که هیچ یک از نظریات آنها نمی‌تواند به تنهایی و بر مبنای تک‌علتی، عمل انقلابی ملت ایران را تبیین نماید و فقط رهیافت‌های چندعلتی است که می‌توانند کارا و موفق‌تر باشند. انقلاب اسلامی در شرایطی در ایران به وقوع پیوست که کمتر کسی وقوع آن را تصور می‌کرد. اکثر برآوردها از توان نظام موجود آن زمان در ایران، در نهایت به ثبات نسبی ختم شد. از جمله

ویژگی‌های تاثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام احیای تفکرات اسلامی و اندیشه‌های اسلامی بسیار ارزشمند تلقی می‌شود. مهمترین تاثیر انقلاب اسلامی، احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی و القای تفکر اسلام سیاسی بود (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۰۸). ایران بعد از انقلاب اسلامی بعنوان سخنگوی یک آرمان ظاهر شد. این آرمان که از اسلام شیعی ناشی می‌شد، توانست در بین ملت‌های سنی مذهب نفوذ کند و قطب جدیدی را به نام "قطب سوم" مطرح سازد. این سیاست انقلابی ایران از یک سو نقطه اتکای ملت‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا شد؛ زیرا از نظر آنها انقلاب ایران برای نخستین بار چهارچوب رایج را شکسته بود. و از سوی دیگر دولت‌های محافظه‌کار منطقه و ابرقدرت‌ها نیز به شدت نگران گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی بودند. از یک سو، بررسی سیاست خارجی این کشور می‌تواند با کمک گرفتن از نظریه‌های علوم اجتماعی بطور عام و نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بطور خاص صورت گیرد. از سوی دیگر، به سبب ویژگی‌های مخصوص به خود جمهوری اسلامی ایران، باید دقت شود که برای فهم رفتار آن باید به این ویژگی‌ها نیز توجه کرد. بنابراین باید یادآور شد که درباره سیاست خارجی ایران مفهوم‌پردازی به دلایل در حال توسعه بودن ایران، مبانی ملی سیاست خارجی با مبانی اسلامی سیاست خارجی؛ مبانی اسلامی سیاست خارجی و ارتباط آن با نظریه‌های روابط بین‌الملل از ضرورت بیشتری برخوردار است.

محور اساسی در رویکرد ایدئولوژیک امام، قرائت سیاسی و اجتماعی از دین اسلام و به عبارت دیگر اعتقاد به «اسلام سیاسی» است. بر همین اساس دیگر مبانی و عناصر سیاست خارجی حول همین رویکرد شکل گرفت. در عرصه استراتژیک عقلانیت اسلامی و تهدیدات داخلی و خارجی، حفظ نظام جمهوری اسلامی را محور امنیت ملی در سیاست خارجی قرار داد و حفظ نظام اوجب واجبات مفروض گردید و در گام بعدی امنیت جهان اسلام و مسلمانان مطرح شد. در عرصه دیپلماسی و براساس رویکرد مصلحت‌گرای اسلامی، منافع ملی جمهوری اسلامی هسته اصلی سیاست خارجی ایران قرار گرفت و عناصر دیگری چون دیپلماسی عمومی و ملت‌گرا، عدم تعهد، جهان‌اسلام‌گرایی، حمایت از نهضت‌های آزادیبخش مورد توجه قرار گرفت (اکبری، ۱۳۸۸: ۱). تحول مفهوم امنیت در بعد بین‌المللی، تابعی از ظهور شرایط نوین جهانی ناشی از فروپاشی شوروی، جابجایی قدرت‌ها و تغییرات در توزیع قدرت و تغییرات قواعد بازی از نظام بین‌المللی دوقطبی جنگ سرد به نظام چندقطبی پس از جنگ سرد، بوده است. براین اساس، در رویکرد امنیتی جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که شکل‌گیری آن پس از پایان جنگ تحمیلی بوده و در حال تثبیت شدن است، تلاش بر این است که با عبور از آن مرحله گذار و در نهایت به مرحله توسعه پایدار منجر شود تا الگوی نوینی براساس امنیت سرزمینی و ارزشی به جامعه جهانی ارائه شود. بر همین اساس، رویکرد امنیتی در سیاست خارجی ج. ا. ایران تک مولفه‌ای نیست و سعی بر این است که با یک نگرش همه‌سوی در سیاست خارجی

در ابعاد مختلف امنیتی و توسعه‌ای (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) برنامه‌ریزی شود (دلشاد تهرانی و جعفری، ۱۳۹۴: ۱).

جمهوری اسلامی ایران سعی دارد با سیاست تدافعی فعال و حضور موثر در منطقه امنیت نسبی خود را در شرایط خاص افزایش ناامنی در فضای سیاسی امنیتی بعد از بحران عراق بالا ببرد. برداشت و شناخت درست از اهداف واقعی حضور بیشتر ایران در مسائل منطقه‌ای دارای اهمیت بسیاری در حوزه سیاستگذاری به خصوص برای آمریکا و بازیگران مهم در جهان عرب است. اگر عملکرد ایران در نظام بین‌الملل رئالیسم تهاجمی ارزیابی شود انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران دارای منافع در منطقه به خصوص ایالات متحده تلاش برای ایجاد بازدارندگی خواهد بود و در مقابل اگر سیاست ایران رئالیسم تدافعی ارزیابی شود رویکرد توسعه همکاری در پیش گرفته می‌شود (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

## سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاسی، امنیتی و دفاعی

۱- ملاحظات امنیتی و دفاعی؛

۲- کارایی و بازدهی اقتصادی؛

۳- وحدت و یکپارچگی سرزمینی؛

۴- گسترش عدالت و تعادل منطقه‌ای؛

۵- حفظ هویت ایرانی و اسلامی؛

۶- پرهیز از تنش در رابطه با کشورهای غیرمتخاصم؛

۷- تلاش برای جلوگیری از افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه بیگانگان؛

۸- تلاش برای رهایی از حضور بیگانگان در منطقه؛

۹- مقابله با تک‌قطبی نظام بین‌الملل.

از دیدگاه امام خمینی (ره) تا زمانی که تهدیدات نظامی وجود دارد دولت اسلامی ناگزیر است با تامین تسلیحات مورد نیاز و تجهیز نیروهای نظامی و امنیتی و مردم به دفاع از میهن خود برخیزد. امام خمینی صیانت از میهن و استقلال کشور و رهایی از یوغ استعمارگران را امری فطری عقلی و شرعی می‌داند. ایشان می‌فرمایند اگر بخواهید بر همه مشکلات تان پیروز شوید، باید محکم بایستید و استقلال کشور را نگاه دارید. بنا به برداشت امام نه تنها امنیت مردم مسلمان ایران و امنیت کشور و امنیت حکومت جمهوری اسلامی ایران از هم جدا نبوده بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگر مسلمانان جهان نیز هستند. تحلیل گفتمان امام (ره) حول امنیت ملی و سیاست خارجی در درجه اول مؤدی به عنصر احیاءگری اسلامی به معنای

نوزایی و احیای جایگاه دین اسلام در جامعه اخلاق و سیاست است که بعنوان دال مرکزی شناخته می‌شود. احیای اسلامی ستون فقرات نظم گفتمانی امام است و دیگر عناصر در نظمی ویژه قرار گرفته‌اند (همان، ۷۵).

### نتیجه‌گیری

امنیت به سبب ارزش و جایگاه عظیم آن در زندگی هر انسانی، عظیم‌ترین نعمت الهی دانسته شده است. آثار و برکاتی که برای امنیت بیان شده و می‌شود، خود بهترین شاهد در اهمیت و ارزش امنیت و آرامش در زندگی بشر است. البته انسانی که گرفتار ترس و مصیبت و فقدان امنیت شده باشد، قدر امنیت، عافیت و سلامت را خوب می‌داند و تلاش می‌کند تا دمی بدون آن زیست نکند. از این رو امنیت را از بزرگترین نعمت‌های الهی برشمرده‌اند. با پیدایش مفهوم دولت-ملت در اروپا (از قرن هفدهم میلادی به بعد) برداشت جدید از دولت رایج شد و مفهوم ملت پدید آمد. به این ترتیب مسأله امنیت نیز اهمیت خاصی یافته و به تدریج محافل آکادمیک به بررسی این مسأله پرداختند. آنچه در کلام پیامبر اعظم در زمینه امنیت مورد توجه و تعمق است التزام ایشان به کلام وحی و امنیت همه‌جانبه در بلاد اسلامی و برای عموم شهروندان است. ۲۶

در نگاه ائمه اطهار الگوپذیری از سیره نبوی و کلام فاخر قرآن در کنار مقتضیات و مصلحت جامعه اسلامی و حق داشتن امنیت و آسایش برای کلیه اتباع سرزمین اسلامی حائز اهمیت است. با پیدایش انقلاب اسلامی ایران و مقاومت در برابر سیستم بین‌المللی حاکم (سیستم دوقطبی منعطف) از سوی این کشور که نمود آن شعار نه شرقی و نه غربی امام خمینی بود نگاه‌ها به این کشور اسلامی دوخته شد. در منظر رئالیستی سیاست خارجی کشوری موفق و کارآمد ظاهر می‌شود که بتواند در قبال تهدیدات نظامی خارجی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را به خطر می‌اندازد و خوب عمل کند. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای تشکیل براساس آموزه‌های اسلامی با هدف گسترش عدالت، آزادی خواهی، برابری و صلح در جهان بنیان نهاده شد، بنابراین گسترش روابط با کلیه ملت‌ها و کشورهای جهان براساس احترام متقابل و منافع مشترک، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تنشج در منطقه و جهان، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد از جمله اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گذشته، حال و آینده به شمار می‌رود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اگرچه توانسته افکار عمومی در خاورمیانه و امریکای لاتین را به خود جلب کند ولی افکار عمومی غرب که تاثیر عمده‌ای بر حوزه سیاستگذاری خارجی دارد را نتوانسته به خوبی

جذب کند. پس از بروز تحولات اخیر منطقه غرب آسیا، از جمله بحران افغانستان و عراق، جنگ لبنان، مسائل مربوط به موضوع فناوری هسته‌ای ایران و همچنین افزایش نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منطقه‌ای، مباحث مهمی پیرامون افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، ابتدا توسط تحلیلگران و پژوهشگران غربی و سپس نخبگان عربی و صهیونیستی مطرح گردید. جنگ تحمیلی عراق بر ایران که بی‌تردید عاملی کلیدی در شکل‌گیری فرهنگ راهبردی ایران بود، ضرورت ارتقای سطح توانمندی‌های نظامی-امنیتی و رسیدن به بازدارندگی را از طرف جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار داد؛ چراکه بازدارندگی به مثابه مفهومی راهبردی، هزینه‌هایی بسیار کمتر از دفاع دربردارد که مشوق دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ آن است. در شرایطی که قدرت‌های بزرگ از ابزارهای محوری برای تأثیرگذاری بر کشورهای پیرامون برخوردارند، طبیعی است که تأمین امنیت بدون تولید قدرت نظامی و استراتژیک برای کشورها امکانپذیر نخواهد بود. دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ رویکردی منطقه‌ای (و در صورت امکان بین‌المللی) در دفاع از ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران در تعامل با سیاست‌های خارجی، نقشی برجسته می‌کند.

## فهرست منابع

فارسی:

۱- قرآن کریم.

۲- نهج البلاغه.

۳- احمدی، حمید (۱۳۶۹)، *انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه*، تهران: مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم.

۴- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: انتشارات سمت.

۵- اکبری، نورالدین (۱۳۸۸)، «تبیین انقلاب اسلامی ایران براساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۲۳.

۶- امید، علی و زارعی، وجیه (۱۳۸۹)، «نقش مذهب در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه انقلاب اسلامی*، ش ۲۰.

۷- امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۶)، «اسلام سیاسی و غرب»، *ماهنامه اسلام و غرب*، ش ۶.

۸- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷)، «پیش‌بینی تأثیرات انقلاب اسلامی بر خاورمیانه»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ش ۱.

۹- بهشتی، احمد (۱۳۸۶)، «اندیشه‌های علوی در نهج البلاغه»، *مجله مکتب اسلام*، ش ۱۰.

۱۰- تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۰)، *سیاست آمریکا در قبال ایران در جنگ تحمیلی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

- ۱۱- حسن پور، پیمان و عبادی، رضا (۱۳۹۵)، «ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در نهج‌البلاغه»، *مطالعات علوم سیاسی*، ش ۳.
- ۱۲- خان‌احمدی، اسماعیل (۱۳۹۱)، «امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام»، *آفاق امنیت*، ش ۱۵.
- ۱۳- دانش، موسی (۱۳۷۹) «سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه»، *فصلنامه مشکوه*، ش ۶۹.
- ۱۴- دلشاد تهرانی، مصطفی و جعفری، رضا (۱۳۹۴)، «واکاوی راهبرد نظامی در نهج‌البلاغه»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، ش ۹۰.
- ۱۵- رضایی، حسن و حسینی، سمیه (۱۳۹۵)، «رویکرد نهج‌البلاغه به ظلم و نفاق سیاسی»، *فصلنامه آفاق*، ش ۷، ش ۱.
- ۱۶- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی یا بیداری اسلامی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱۶.
- ۱۷- هادیان، ناصر (۱۳۹۰)، «مفهوم انقلاب و تحولات جهان عرب»، *فصلنامه سیاست*، ش ۴.
- ۱۸- هرنندی جعفری، محمد (۱۳۷۹)، «قاعده نفی سبیل و روابط بین‌الملل»، *مجله تخصصی و فقه مبانی حقوق بین‌الملل*، ش ۹.

لاتین:

1- Jeffrey, Taliaferro (1999). *Defensive Realism Revisited, Security Seeking under Anarchy*. 53. ۲۸